

نوروز، دل‌های
غمگین را شادمان
و زمین یخ زده را
گلباران می‌کند

بیداری

ماهنامه‌ی شماره‌ی ۹۳ کانون خردمداری ایرانیان
سال هفدهم - فروردین ۲۵۷۶ برابر ۱۳۹۶ تحمیلی عربی

نوروز شگفت انگیز
برای زندگی
به ما پایداری
و توان می‌بخشد

آنگاه که در گنج دل غمبارمان گلریزه‌های امید جوانه می‌زنند حتماً

نوروز است

پس کی

نوروز پیروز است

هنگامی که

نوروز را با اندیشه‌های نو آغاز کنیم

سیاوش لشگری

دکتر محمد علی مهر آسا

نوروز ماکی پیروز می‌شود

پاسخ به کتاب «هارون یحیی» بنام معجزات علمی قرآن
ترجمه (پ-ع)

کی؟ وقت گل نی! گل نی زمانی جوانه می‌زند که ریشه‌ی بی
تفاوتی در ما مردم بخشکد و شیرابه دلآوری و مانده در رویه‌ی ۳

اگر ما مجبوریم این کتاب را بررسی کنیم، برای این است که
مترجم این کتاب حاصل کار و دسترنجش را برای ما

فرستاده است که در نشریه از آن سود ببریم و از اوصافش برای خوانندگان نغز بگوییم. یعنی نوشتاری جفنگ را که با خدعه و نیرنگ برگ علمی بر آن پوشانده، درست ضد اندیشه و خواسته‌ی ما است، برای او تبلیغ کنیم. ما نیز مجبور به تعبیر و تفسیر این اثر ملکوتی خواهیم بود.

من به یقین می‌گویم که «هارون یحیی» که قطعاً مانند محمد فردی عرب است، برای آنکه مانند آن دکتر کور ایالت تکزاس «رشاد خلیفه» که چند سال پیش گشته شد و برای قرآن معجزات ریاضی ساخته بود، برای آنکه مهملات کتاب همزبانش را مهم جلوه دهد گستاخانه به حیطة علم حمله کرده و وارد شده است و از آیات مهمل قرآن به زعم خود نتایج دانش های تجربی که حدود سه قرن است دانشمندان فیزیک و ریاضی و شیمی و طبیعی به آن دست یافته و هنوز در مقداریش تردید دارند، استخراج کند. غافل از اینکه این مهملات قرآن حاصل ذهن یک دیوانه مبتلا به شیزوفرنی است و خیالات خام ذهن این گونه دیوانه ها نیز چیزی جز وهم و جفنگ و کذب نیست. این را علم پزشکی ثابت کرده است.

پس ما هم مجبوریم از کتاب چنین سود ببریم و نشان دهیم که مهملات این کتاب نیز حاصل ذهنیت یک دیوانه است. وقتی قرآن می‌نویسد: «کوه ها مانند ابر در حرکتند...» و آقای هارون یحیی آن را به حرکت زمین تفسیر می‌کند بی شک هم محمد و هم هارون یحیی به جنون مبتلا بوده‌اند. این پندار خام یک دیوانه است و لاغیر...

حال جفنگهای تازه را بخوانید:

«آفرینش ازدواج و قانون زوجیت عام اشیاء (نظریه کوانتوم)»
این فرد تاچه حد باید مجنون باشد که نظریه بسیار دشوار کوانتوم فیزیک را به اوام محمد در ۱۴۰۰ سال پیش ربط بدهد؟
برایش این آیه را نوشته:

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»

«ستایش کسی را که تمام زوج ها را آفرید. از آنچه زمین می‌رویانند و از خودشان و از آنچه شما نمی دانید»

آقای مؤلف می‌فرماید آنجا که نوشته چیزهایی هست که شما نمی دانید منظور فرضیه کوانتوم است!!

چه اندازه آدم باید بی‌شعور باشد مطلبی را که تازه خودش شنیده است و مفهومش را نیز نمی‌داند، به فردی بی‌سواد و مجنون در ۱۴۰۰ سال پیش نسبت دهد؟

بی تردید جانداران در اکثریت جفتند و نر و ماده دارند. چه در گیاه و چه در حیوان در گیاهان تنها درخت خرما است که نر و ماده از هم جدا بوده و برای گرده‌گیری باید خود آدمی این کار را

به‌انجام برسانند. اینکه گفته است بعضی ها هستند که شما نمی‌دانید؛ بر روی این دلیل است که محمد سفر کرده و درخت‌های بید و چنار و تبریزی را در سوریه و اردن دیده است که گل ندارند تا دانه درست کنند و دانه شان را نیز بکارند تا سبز شود. این درخت‌ها و همچنین شمعدانی با وجود گل باقلمه زدن زیاد می‌شوند و رشد می‌کنند زیرا دستگاه گل و تخم‌سازی ندارند. آری منظور محمد این نوع درخت‌ها و نباتات بوده است.

آقای هارون یحیی بعد، این آیه ۴۹ سوره «الذاریات» را آورده است که چیزی روشن و بدیهی است ولی غلط و ناقص.

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

«از هر چیزی ما جفت ساختیم تا شما را تذکر داده باشیم» که غلط است و هم دروغ. زیرا همچنانکه اشاره کرده درخت های بید و چنار و تبریزی و گل شمعدانی و امثالهم گل و دانه برای پرورش ندارند و تکثیرشان از راه قلمه زدن است. پس آیه ناقص است و تقریباً غلط.

بنگرید این آقای راستگو چه مقدار در کارش صادق است که کار دانشمند فیزیک اتمی انگلیسی را به نام «پاول دیراک» که در باره اجزاء درون اتم است به چه چیزی ربط داده است. می‌نویسد: «پائول دیراک» که (پاول دیراک) درست است به خاطر کشف زوجیت اجسام جایزه نوبل گرفت.

این همان جنون ناشی از اعتقاد بی‌نهایت به‌ادیان است که سبب این نوع معلومات و ادراکات غلط می‌شود. ایمان مطلق به هر چیز در نهایت سر از جنون در می‌آورد.

این مجنون که از روی کتابها مطالب فیزیک کوانتوم و نسبیت را به‌گرافه شرح داده است، موش نر و ماده را با اجزای درون اتم مقایسه می‌کند!! و پس از روده درازی بی‌جا و شیادانه می‌پردازد به این آیه از سوره لقمان. آیه ۱۰:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»

«آسمانها را بدون ستون‌های دیده شده خلق کرد و کوههای بزرگ را در زمین بنا نهاد تا از حیرت و گمراهی برهید و در زمین انواع حیوانات را پراکند و از آسمان آبی فرو ریختیم و انواع نباتات جفت را رویانیدیم» توجه فرمایید در یک آیه دو گونه سخن گفته است. نخست از ضمیر غایب و سپس از ضمیر متکلم وحده!!

۱- آسمانی وجود ندارد و آنچه آبی رنگ است فضایی است که حد اکثر ۲۰۰ کیلو متر قطر دارد.

۲- کائنات دارای میلیاردها کهکشان است و هر کهکشان میلیاردها گره ساکن و گردان در خود دارند، و خدا به اینها واقف نبوده اما به

نوروز ماکي پيروز مي شود؟ از رویه‌ی نخست

غیرت در رگهامان به جوشش و جنبش در آید.
نوروز هنگامی پیروز می‌شود که در زندانهای سیاسی در ایران بسته شود و دروازه‌ی کارخانه‌های بسته شده همه بازگردند، مدیران بی لیاقت کنار رفته و دبیران با تدبیر و درستکار رشته امور را بدست گیرند.
اختلاس در بین مسلمانان دزد پایان گیرد و حق و حقوق مردم به آنها داده شود.

هوای پاک به خوزستان و غذای کافی به بلوچستان برسد، آیت‌اله‌های دروغگو و فریبکار سقط شده و دین خونریز بیابانی از ایران رخت بر بندد و یا فقط در بیغوله‌های مساجد جای گیرند. از همه جلوتر و مهم‌تر ملت با هم مهربان و برای فائق آمدن بر مشکلات با هم همبسته و همراه شوند و دست از خودخواهی و خراب کردن همدیگر بردارند و سود عمومی را بر سود شخصی برتر بشمارند و با جدیت و علاقه دوباره کشور را بسازند. در چنان روزی است که نوروز تک تک ایرانیان و کشور بزرگ ایران پیروز می‌شود. نوروز و روزنو اندیشه نو می‌خواهد.

ای کاش همین امسال نوروز ایران پیروز شود

با اندیشه‌های کهنه و توهمات سال پیش پای به سال نو نگذاریم. روز نو، اندیشه‌ی نو می‌خواهد تا پیروز شود.



از تهران دانشجوی پزشکی نوشته، دختر یک آیت‌الله از بستگان ما به پدرش گفته، چه بخواهید و چه نخواهید، من امسال در سفره هفت سین یک شاهنامه هم خواهم گذارد!!!

فرضیه کوانتوم آگاهی داشته است!!

۳- کوه‌ها نتیجه‌ی بیرون ریختن مواد مذاب درون زمینند و پیدایش شان به آتش فشان‌ها مربوط می‌شود.

۴- میلیاردها سال است از ابرهای آسمان باران بر زمین می‌بارد و آن زمان هنوز موسی خدا را خلق نکرده بود.

۵- این را هر روستایی نیز می‌داند که وجود آب و باران در زمین نیز سبب رویش نباتات می‌شود و کاری به خدا ندارد و اصولاً تکرارش توسط خدا هجو است. اما خدا فراموش کرده است بگوید تا شما تشنگی تان را با آب بر طرف کنید. زیرا محمد آب چاه‌ها و چشمه‌ها را نتیجه باران نمی‌دانست! بی تردید قرآن نوشته یک آدم دیوانه است!

کلیدی برای حل معمای قرآن - فرض کنیم محمد لکنت زبان داشته و از تلفظ چهار حرف گ - پ - ژ - چ عاجز بوده است. الله چرا بخاطر نقص عضو یک تن، این حروف زیبا و مهم را در قرآن نیاورده است؟
بیداری

شهین مهین فر

برای پسر مبارزم، امیر ارشد تاج‌مهر

که در زندان است

هفت سال است دست و دلم به هیچ کاری نمی‌رود، می‌گویند نوروز نزدیک است تا نوروز صبر کن. نوروز را هنگامی باور دارم که تو پسرم به آرزوهایت بررسی آزادی، عدالت، همزیستی سرشار مهر.

امروز مردم وطنم فقط نفس می‌کشند، هوای مسموم اختناق را، در زندانی بزرگ بنام ایران، ایرانی که زمانی گلستان بود. مشت‌ها گره کرده پنهان در جیب، آتش عصیان پنهان در دلها، سرود ای ایران پنهان در لبها، و امید به آینده پنهان در قلبها.

جای کار برای «رضای خدا» کار برای «رضای انسان» انجام دهیم

جوانان، ای جوانان ارزشمند ایران

امسال سال شماسست. به امید هیچ خدایی، هیچ پیامبری، هیچ امامی، هیچ سیاستمداری، و هیچ دولت خارجی و حتا نسل لال شده و فلج گرفته‌یی که در سال ۵۷ انقلاب کرد نباشید. ۳۸ سال صبر و انتظار بس است، به خاطر خودتان و آینده‌تان دست به زانوی خود گذاشته، با سیاست و تدبیر که کمترین هزینه را داشته باشد، بجان بزنید و کار حکومت استبدادی و خفقان مذهبی را بسازید و از میان بردارید، اگر شما دست به این کار نزنید هیچکس دیگر نخواهد زد و بازنده اصلی در این میان خود شما هستید. به انتظار دیگران ننشینید که دیگران هم به انتظار شما نشسته‌اند.

در سال ۵۷ مردم به خاطر و به نام امام خمینی، امام حسین، امام علی از جا برخواستند که همه آنها دشمن ایران بودند، اما امروز شما به خاطر هم میهنان گرسنه‌ی خود، به خاطر کارگران بی‌کار شده‌ی خود، به خاطر فرزندان آینده خودتان بپا خواهید خواست. انگیزه شما این بار ایرانخواهی است نه دشمن خواهی اگر به انتظار بیهوده خود از کمک خارجی و یا ایرانی های بیرون از ایران بنشینید زندگی شما روز بروز بدتر از این هم خواهد شد. شما را به مرگ تدریجی عادت داده‌اند، مرگ یکبار، شیون یکبار. آغاز کار را با سخن گفتن و تشریح روزگار بدتری که در حال آمدن است برای دوستان و همکاران، و بستگان شروع کنید تا مردم و دوستان آماده یک نبرد نهایی گردند خودتان می دانید مردم همه از این حکومت بیزارند حتا بسیاری از بسیجی‌ها و پاسدارها و اکثر نظامیان. این ناراضیان بزرگترین پشتیبانان شما در بحبوحه‌ی کار خواهند بود و به یاری تان خواهند آمد، نگران تهیه پول و تامین هزینه های کار نباشید، اینکار از دست ایرانیان برونمرزی ساخته است هنگامی که کار شما را جدی ببینند. حتماً اقدام خواهند کرد.

این سخنان را سرسری و تنها یک نوشته نگیرید، این تنها راه نجات شماسست، که برای برخاستن اقدام کنید و منتظر دیگران ننمایید. راه دیگری وجود ندارد به نام ایران و آینده فرزندان خود این جنبش را آغاز کنید. جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین شکل خود قرار گرفته و امسال سال شما جوانان دلاور ایران است.

با اندیشه های کهنه و توهمات سال پیش، پای به سال نو نگذاریم. روز نو، اندیشه‌ی نو می خواهد تا پیروز شود.

پرویز مینویی

اشتباهات ما ایرانیان

ما اشتباه که نه... بلکه دست به یک خودکشی همگانی زدیم و گول سخنان خمینی و تبلیغات را خوردیم و کشورمان را دو دستی تقدیم آخوندها کردیم که مردم ما را بکشند و دارایی هایشان را غارت کنند. قتل و غارت و تجاوز و دزدی در اسلام یک امر معمولی است که در قرآن بارها و بارها دستور آنها داده شده است. برای یادآوری، بقره ۲۱۶ - بر شما، گشتار واجب شد حتا اگر از آن اکراه داشته باشید! بقره ۲۲۴ - بکشید در راه خداوند و بدانید که خداوند شنوا و آگاه است!

نسا ۸۸ - هر جا آنها را پیدا کردید بکشید! توبه ۵ - پس چون ماه‌های حرام به پایان رسیدند هر جا مشرکان را یافتید آنها را بکشید! محمد ۴ - وقتی با کافران برخورد کردید گردنشان را بزنید! حجرات ۱۵ - افراد با ایمان فقط کسانی هستند که با مال و جانشان در راه خدا جهاد کردند!

و ما خود به چشم دیدیم آخوندهای حکومتی ما نیز همه غارتگر و تجاوزکار و قاتل هستند. اما هنگامی که حکومت دست به گشتار هزاران زندانی اعم از مجاهد و غیر مجاهد زد و حسینعلی منتظری آخوند کمتر خبیث (در مقابل آخوندهای بیشتر خبیث) به مخالفت با خمینی برخاست من اشتباه کردم که از منتظری پشتیبانی نکردم، ترسیدم بی آبرو شوم و طرفدار جمهوری اسلامی خوانده شوم. یا هنگامی که رفسنجانی اگرچه از آغاز کار حکومت اسلامی در قتل و چپاول و تجاوز دست داشت و در رساندن خامنه‌ای به مقام رهبری و ولایت فقیه بانقل قول دروغ از خمینی کمک کرد، اما زمانی که در سال ۱۳۸۴ - در رقابت با احمدی نژاد شکست خورد با پشتیبانی خود از موسوی و کروبی جزو سران فتنه به حساب آمد و در آخرین باری که به او اجازه دادند امام نماز جمعه باشد، انتخابات را مشکوک خواند و خواستار آزادی دستگیرشدگان گردید و مورد غضب حکومت قرار گرفت که در نتیجه صلاحیت او در انتخابات سال ۱۳۹۲ رد شد و او خامنه‌ای و آیت‌اله های پیرو او را نادان خواند. من باید از این آخوند که سعی کرده بود از خیانت خود در برابر با خامنه‌ای بکاهد و حتا خیلی کم به سود مردم سخن بگوید، پشتیبانی می‌کردم که نکردم، ترسیدم اعتبارم را از دست بدهم و مرا از طرفداران یک آخوند بدانند. آری من و ما در اپوزسیون از این اشتباهات فراوان داشته‌ایم.

بیداری - اشتباه اصلی اپوزسیون پشتیبانی نکردنشان از مبارزان داخلی بود که بیشتر عمر خود را در زندانهای جمهوری اسلامی گذراندند. اپوزسیون و مردم با چسباندن مهر «این‌ها از خودشان

آخرین هشدارهای محمد نوری‌زاد به علی خامنه‌ای و اطرافیانش

این شلیک‌های بی‌دلیل و بی‌جای موشک‌ها را متوقف کنید، چون این‌جور که معلوم است ترامپ هرگز مانند او با ما نیست که موافق مذاکره و نرمش باشد. این که ترامپ می‌گوید ایران در مرحله‌ی فروپاشی بود که «برجام» او را نجات داد یک واقعیت است، درست در شرایطی که ایران در عنقریب فروپاشی بود در عرصه‌های داخلی و خارجی، او با ما یک فرصت تنفس به جمهوری اسلامی داد و اکنون ترامپ آمده با ادبیات دیگری، او هرگز موافق نرمش نیست، زیرکی و خردمندی ایجاب می‌کند که ما راه درست را برگزینیم. اگر موافق جنگ و درگیری و عربده‌های مرگ بر آمریکا هستیم، بسم‌الله، دقیقاً حریف‌تان به میدان آمده است.

امروزها مثلاً دهه فجر است، یکی بیاید بگوید دوتا کار خوب و شایسته با برآمدن انقلاب اسلامی در این مملکت رُخ داده باشد، هرچی دارید مال گذشته است، فقر و بدبختی و فساد و مشکلات داخلی بس نیست اکنون باید یک نگرانی هم به نام ترامپ داشته باشیم، او از یک طرف عربده بکشد، و شما هم به‌هوا‌ی این‌که پشت‌تان به روسیه گرم است از این‌طرف. خوب معلوم است روسیه یک کاسب بزرگ است او دنبال منافع سرگردنه‌ای خودش است، شما با فریب جاسوسهایی که در دل سپاه خانه کرده‌اند، برداشتید بدترین موقع چندتا موشک شلیک کردید که چی بشود؟ شما فکر می‌کنید اگر اتفاقی در این کشور رُخ بدهد جنگی در بگیرد در جایی در دنیا به شما این فرصت را می‌دهند که بروید آنجا آرامش داشته باشید، مطلقاً سایه‌تان را با تیر می‌زنند چه برسد به این که پناهنده شوید به روسیه هم که بروید دلارهایتان را که از این مردم کش رفته‌اید و بالا کشیده‌اید باید با خود ببرید، آنجا هم روسها همه را از دستتان در می‌آورند. شما فکر می‌کنید با چهار پنج تا موشکی که دارید می‌توانید خطری برای اسرائیل یا برای منافع آمریکا باشید، مطلقاً این‌جوری نیست، در عرض یکی دو ساعت بساط شما را جمع می‌کنند، مگر عراق نبود با آن همه تجهیزات، ظرف ۲۴ ساعت خیمه‌اش را خوابانند. با آدم‌های قلچماق، قلچماق بازی در نیارید آنها خیلی شما را ریز می‌بینند، بهم زدن ایران برای آنها یک زنگ تفریح است، زنگ تفریح آنها و عربده‌های شما فقط باعث می‌شود که اینجا مردم آسیب ببینند.

است» از زیر بار مسئولیت فرار کردند. اشتباه بزرگتر اپوزسیون هم‌بسته نشدن با هم بود. شرم آور است، تمام دسته‌های اپوزسیون ادعا دارند، برای ایران آزادی می‌خواهند، حکومت سکولار می‌خواهند، ایران را یکپارچه می‌خواهند، خواست‌ها همه یکی است اما هم‌بستگی نیست، این کوتاهی بزرگترین اشتباه تاریخی اپوزسیون ثبت تاریخ خواهد شد.

ندا پارسی

هدف ما از زندگی چیست؟

ما وظیفه‌ای جز زندگی کردن در این دنیا نداریم، کار ما نیست که خدا را کشف یا اختراع کنیم، اگر خدا دیده نمی‌شود، لمس نمی‌شود، شنیده نمی‌شود و اصولاً خودش نمی‌خواهد کسی او را ببیند، چه اصراری در شناخت او داریم؟ تنها کاری که ما برای آن ساخته شده‌ایم زندگی کردن است و لذت بردن از دوران زندگی. و زندگی خوب داشتن در دانایی است، اگر میوه‌ی دانایی را بخوریم خود همچون افسانه خدایان، دارای نیرو و مالکیت می‌شویم و می‌توانیم بفهمیم چگونه زندگی کنیم، چه بنوشیم، چه بپوشیم و چه بخوریم. جاودانگی حیات همان تسلسل نسل است که از نسلی به نسل دیگر داده می‌شود. این رمز سده‌ها در دست جادوگران و حاکمان و دکانداران دینی بوده است و با پیشرفت دانش دست آن فریبکاران هر روز کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود. دانایی سلاح پیشبرد زندگی است و دیگر هیچ.

همدردی

شوربخانه همکار گرامی ما دکتر میرهاشم ضیائی همسر گرانقدر خود را از دست داد. ضمن ابراز تأثر از این رخداد ناگوار، با ایشان همدردی می‌کنیم و برای خود و بازماندگان آرزوی صبوری و تندرستی داریم.

دکتر محمد علی مهرآسا - دکتر دانا شیرازی - دکتر مرتضای میرآفتابی - محمد خوارزمی - پرویز مینویی - سیاوش لشگری.

اشتباه پزشک زیر خاک دفن می‌شود - اشتباه مهندس روی خاک سقوط می‌کند - اشتباه معلم روی خاک راه می‌رود و جهانی را به‌گند می‌کشد.

زاد روزت فرخنده باد، آقای داروین

امروز دوازدهم فوریه، ۲۰۸ سال از تولد چارلز داروین می‌گذرد، کسی که با ایده انقلابی‌اش «ایده فرگشت از راه، انتخاب طبیعی» تحول بزرگی در درک و فهم انسان ایجاد کرد. ضمن شادباش این روز به همه دانش دوستان پیش از هرگونه سخنی درباره ایده انقلابی چارلز داروین، چکیده نظر دانشمندان شناخته شده‌ی دیگر را در باره او باهم بخوانیم.

* اگر من می‌توانستم برای ارائه بهترین ایده به کسی نشانی بدهم، آن را به چارلز داروین می‌دادم. ایده او در یک حرکت واحد دو جهان بکلی متفاوت را وحدت می‌بخشد، جهان فیزیکی، شیمی و اخترشناسی را از یک سو و جهان با معنای فرهنگ، و زیست‌شناسی را از سوی دیگر. چه کسی می‌توانست کلیه این دانش‌ها را زیر لوای یک نظریه واحد درآورد که داروین آورد.

دانیل دنت فیلسوف علم و هنر دانشگاه تافتنر ماساچوست. * دستاورد او بسیار خارق‌العاده بود، او اصلی را کشف کرد که امروز در نگاهی دوباره به گذشته، بسیار ساده به نظر می‌آید. با این حال پیش از داروین هیچ کس به اندیشه کشف آن نیفتاده بود. این کشف باید میماند تا در اواسط قرن نوزدهم صورت گیرد که در قیاس با کشفیات نیوتن و بسیاری کشفیات دیگر، بسیار دیر بود. بنظر من دستیابی به کشف آن بسیار دشوارتر از آنچه تصور می‌شده بوده است.

ریچارد داوکینز فیلسوف دروس تفهیم علوم
در دانشگاه آکسفورد

* نظریه انتخاب طبیعی داروین دیدگاه مردم قرن نوزدهم را از جهان به چالش خواند.

داروین خواست جهان به جای یک مکان ترتیب یافته بدست خدا، یک عرصه رقابت و میدان وقوع زنجیره‌ای از تغییرات تصادفی باشد. عرصه‌ای که موجودات زنده در آن برای بقا خود مدام در کشمکش هستند، و در آن تنها گروه‌هایی که از بخت صرفاً مساعد بهترین سازگاری را با زیست بوم خود داشته باشند، جان به‌دربرند. نظریه‌ای ساده اما چنان بنیادی که پیامدهای آن را حتا امروز شماری از مردم هولناک و مردود می‌دانند. با اینحال داروین‌سیسم امروز برای زیست‌شناسان، پزشکان، کیهان‌شناسان و فیلسوفان از سد سال پیش نیز مهم‌تر شده است.

استیفن جی گولد دیرین‌شناس و علمی نویسنده آمریکایی.

* چارلز داروین در یک خانواده ثروتمند طبقه اشراف انگلستان

زاده شد، او فرزند پنجم از شش فرزند خانواه بود، مادرش از خانواده مشهور و پدرش یک پزشک ثروتمند بود. او بیشتر به یک کودک سربرآورده از کتاب «چینی آستینی» می‌ماند، غرور و تعصب زیادی در کارش نیست و بیشتر به آدمهای اهل پیک نیک و رقص می‌ماند. داروین بیشتر عمر خود را بین سیزده تا نوزده سالگی به اسب سواری، تیراندازی، شکار و جمع‌آوری اشیاء طبیعت می‌پرداخت. از ویژگی‌های شگفت‌انگیز داروین اینکه از برخوردار از یک هوش تابناک نبود.

جنت براون - زیست‌شناس و زندگی‌نامه‌نویس
* داروین سالها تحصیل در دانشگاه کمبریج را اساساً به قمار با دوستان ثروتمند خود می‌گذراند. در یک مقطع پدر او چنان از دست داروین ناراحت شد که او را مایه سرافکنندگی خانواده دانست و او را فقط لایق شکار و موش‌گیری دانست. اما چیزی نگذشت که او بخت سفر دور دنیا با کشتی بیگل را پیدا کرد، او علاقه زیادی به مطالعه در تاریخ طبیعی داشت. او به نقشه‌ای که برای او کشیده بودند تا مانند پدر پزشک شود و نیز برنامه بعدی کشیش شدنش را رها کرد. اگر او فرصت سفر به دور دنیا را پیدا نمی‌کرد احتمالاً مانند سابق به زندگی بی‌هدف خویش ادامه می‌داد. آن سفر اگر انجام نشده بود وضع علم در جهان تا حد زیادی با آنچه اکنون است متفاوت می‌بود.

استفن. جی. گولد

* ناخدای کشتی بیگل «رابرت فیتزروی» در تلاش یافتن یک فرد طبیعی دان برای همراهی در آن سفر اکتشافی بود و در دسامبر سال ۱۳۸۱ سفر دریایی را که یک دور کامل زمین به آمریکای جنوبی، تاهیتی، استرالیا، جزیره موریس و جزایر گلاپاگوس بود آغاز کرد. داروین خود را طبیعی دان معرفی کرده و همراه این سفر شد. او در طول راه بیشتر زمانها دچار گیجی سفر دریایی بود. او هرکجا کشتی پهلو گرفت برای دیدن سرزمین‌های عجیب جدید می‌رفت و در باره‌ی همه چیز از صخره‌های مرانی گرفته تا پلانکتون‌ها و رشته‌کوه‌ها مطالعه می‌کرد. او بیش از سدها نمونه حیوانی، فسیلی و سنگ در صندوق‌های بزرگ به بریتانیا فرستاد. اگرچه او آموزشی در این کارها را ندیده بود اما کار او نبوغ‌آمیز بود.

* چکیده نظریه داروین «انتخاب طبیعی» یا نظریه تکامل
۱- ارگانیسم‌ها و انواع گونه‌ها، زاد و ولدشان بسیار بیش‌تر است از آنها که زنده می‌مانند برای مثال: ماهی‌گد به گفته داروین، هر بار میلیونها تخم می‌گذارد، اگر تمام تخم‌ها زنده بمانند در ظرف شش ماه همه اقیانوسها انباشته از ماهی‌گد می‌شوند. و یا به گفته داروین اگر فیل‌های زاده شده در قاره آفریقا همه جان سالم بدر برند چیزی نمی‌گذرد که قاره آفریقا پوشیده از فیل‌ها خواهد شد.

همان لحظه که در خون خود غلط میزنی قانون اسلام جان می‌گوید بچه به پدرش تعلق دارد، پدرش هم که مُرد سرپرستی بچه به پدر شوهرت می‌رسد نه جنابعالی که مادر او هستی، مگر نشنیده‌اید که می‌گویند مرد مسلمان تخم دو زرده کرده است و زن مسلمان به زور نصف مرد حساب می‌شود! از سهم ارث و حق شهادت دادن و دیه و بقیه تاج گلهایی که اسلام بر سر زن مسلمان زده می‌گذرد خودت بهتر از من میدانی. اما خانم دکتر بسیار آگاه هنوز اصرار داری که من مسلمانم! خلاق هرچه لایق.

دکتر مرزا میرآفتابی

اندیشه متفکران جهان (۲)

ویل دورانت در کتاب تفسیرهای زندگی از قول توماس مان می‌گوید، هنر نویسندگی در رمان و داستان کوتاه بسیار عظیم است اما نوشتن مسایل مذهبی دینی که از بی عقلی و نادانی سرچشمه می‌گیرد دزدی و دروغ و جنایت است آنها که در باره‌ی پیامبران و خداوند نوشته‌اند و می‌نویسند افرادی عقب مانده و جاهل اند که تنها با شعبده و دروغ برای جیب خود مردم را گمراه می‌کنند.

شوپنهاور می‌گفت مذهب فلسفه‌ی عوام است. این عوام نادان و تاریک ذهن هستند که به علت ترس به سوی مذهب و دین می‌روند.

دیدرو می‌گفت، مردم زمانی مذهبی می‌شوند که مانند چارپایان به توپله (توپله) بروند. اهل کلیسا این دانشمند و فیلسوف بزرگ را تهدید کردند، اما دیدرو در تمام زندگی خود در برابر اصحاب کلیسا و مذهب و دین ایستاد و کوتاه نیامد.

زکریای رازی در کتاب «نقص الادیان» و «فخاریق الانبیا» معجزات پیامبران، چیزی جز خدعه و نیرنگ و شعبده نیست. ابوشاکر گفته، جهان را کسی نیافریده، جهان بخودی خود بوجود آمده است. خالق یا خدا خود انسان است. ما هستیم که این خدا را آفریدیم. ادامه دارد.

ما نویسندگان، پخش کنندگان، تایپ و چاپ کنندگان و یاری دهندگان مالی به بیداری، نوروز امیدآفرین را که روزی پیروز گردیده و رهایی ایران را سبب خواهد شد به همه‌ی هم‌میهنان بویژه خوانندگان بیداری شادباش گفته برایتان سالی سرشار خوشحالی و تندرستی آرزو می‌کنیم.

۲- همه ارگانیسم‌ها در نسل‌های بعدی تغییر می‌کنند، اگرنگاهی به انسانها بیندازید، همه با هم فرق دارند.

۳- مجموعه این تغییرات از راه وراثت به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. زیرا نظریه «انتخاب طبیعی» اصولاً نظریه آبابی و شجره‌ای است.

این سه فرایند یعنی تولید مثل بیش از حد و زنده ماندن تنها معدودی از زاده‌ها، تغییر کردن ارگانیسم‌های هر نسل و انتقال تأثیر هر تغییر به نسل بعد را کنار همدیگر قرار دهیم، مفهوم «انتخاب طبیعی» را دقیقاً می‌شود دریافت. مسئله ثابت شده‌ای که داستان خدا یا نیروی ماورای طبیعت را مردود می‌کند.

داروین در سال ۱۸۸۲ در سن هفتاد و یک سالگی درگذشت. او نتایج آزمایش‌های خود را در چهل سال آخر عمر بویژه نتایج تحقیقاتش در مورد کرم خاکی را یکسال پیش از مرگش منتشر کرده او نشان می‌دهد کرم خاکی که ما آن را بدلیل ناچیزی ظاهری به هیچ می‌گیریم تا چه حد مسئول انجام کارهای بزرگی در دل خاک است. این موجود کوچک در گروه‌های میلیونی و دوره‌های هزاران سالی که در دل خاک کار می‌کند مقادیر عظیمی کار انجام میدهد، درست آن گونه که فرایند تکامل آن را انجام میدهد. کتاب جمع بندی درخشانی دارد که: عامل ایجاد تغییر در جهان نه ایده‌های فریبنده و غیر واقع بینانه بلکه تلاش‌های صبورانه و فروتنانه در راه درک راهکارهای طبیعت است.

الی دلک

به خانم دکتر روانشناسی که
افتخار می‌کند هنوز مسلمان است.

خانم دکتر جان، زن مسلمان نمی‌تواند حتا قاری قرآن باشد! اذان هم نمی‌تواند بگوید! زن حق ندارد برای نماز و ستایش خدا هم جلوی مرد به ایستد، پیش نماز و مکبر که هیچ. علامه‌ی درس دین که باشد نه روحانی می‌شود و نه مرجع تقلید. خانم دکتر جان، شوهر شما اگر اجازه ندهد شما نمی‌توانید هیچ کاری را انجام دهی، هر روز که شما به رادیو و تلویزیون می‌آیی حتماً با اجازه شوهرجانت باید باشد و گرنه گناه بزرگی به حسابت نوشته می‌شود. اگر بخواهی گذرنامه بگیری و بروی ایران، باید از قیم خودت یعنی شوهر جان اجازه کتبی داشته باشی، برای اطفای حریق جنسی شوهر جان نمی‌توانی نه بگویی و گرنه یا طلاقت می‌دهد و یا دستکم سرت هوو می‌آورد، هیچکدام از اینها را انجام ندهد می‌رود با زنهای خیابانی می‌خواهد و می‌گوید صیغه کردم! نه ماه بارداری را تحمل کن، نه ماه صدای قلب بچه‌ات را هر ثانیه بشنو، زایمان دردناکی را بگذران، بچه که بدنیا آمد از

سیامک مهر (پور شجری)

چکیده‌ی نوشته

برگردان محمد خوارزمی

ضرورت شادی بر مرگ حاکم جابر

این مقاله ده روز پس از مرگ رفسنجانی نوشته شده است

ده روز از مرگ اکبر رفسنجانی یکی از لاشخوهای حکومت اسلامی و یکی از پلیدترین جنایتکارها و دزدهای جمهوری اسلامی گذشت، اما واکنشی بدانگونه که شایسته چنین اتفاق خجسته و میمونی بود از ملت ایران مشاهده نشد.

آنطور که انتظار می‌رفت مردم در مرگ و نابودی چنین عنصر پلید و تبه‌کار و تروریست شادمانی و پایکوبی و دست‌افشانی نکردند. دو دلیل می‌تواند داشته باشد که مردم شادمانی نکردند - یکی این که می‌گویند نباید از مرگ دیگران خوشحال شد در حالی که بسیار بجا و سزاوار و پسندیده است که در مرگ قاتل فرزندان میهن و سارق هست و نیست کشور جشن بگیریم، هلهله کنیم، بخندیم، برقصیم و از شادی در پوست خود نگنجیم.

دلیل دوم این که جامعه ما هم در سطح عامه و هم بویژه در طیف تحصیل کرده غالباً فریب جناح حقه باز و کلاش اصلاح طلب، این جریان خیانتکار و بی وطن روانپاره ملی مذهبی را خورده است. کار این طیف تطهیر پایوران جنایتکار این رژیم است. اشکی که این تمساحها برای ممنوع تصویر شدن خاتمی حقه باز می‌ریزند و یا آنگونه که برای حصر و حبس خانگی دو تن از کلاهبرداران به اصطلاح جنبش سبز که جوانان بسیاری را در خیابانها به گشتن دادند و خود به سوراخهایشان خزیدند یقه می‌درانند. اینان بودند که از چهره کریه یک آدمکش دشمن آزادی و حقوق فردی انسان، میانه رو و مظلوم و حامی مردم در مقابل ولی فقیه و پاسداران ساختند. تمام این گروهها و افراد دست های خود را در پشت سر با دست های ولی فقیه و پاسدارها گره زده‌اند و اگر اختلافی هم هست رقابت در تقسیم و سهم‌بری از سفره غارت دارایی‌ها و منابع کشور است.

آخوندها و اصلاح طلب‌ها و ملی مذهبی‌ها، زامبی‌های جامعه‌ی ایرانند. اینان به گونه‌ای مزمن و وخیم به بیماری اسلام مبتلا هستند، نوعی بیماری که هنوز بشر داروی درمان آن را کشف نکرده است. جمهوری اسلامی را با اسلامش و در تمامیتش، با هر دو جناح اصولگرا و اصلاح طلب باید به گور سپرد و برای مرگ هریک از پایورانش شادی کرد و خشنود بود.

خالق یا قاتل؟

اگر به کتابهای به اصطلاح مقدس نگاه کنید، تعداد زیادی آیه است که خدا از مردم خواسته تا مردمان دیگر را به قتل برسانند. برای مثال در کتاب مقدس انجیل آیه (EXODUS 35.2) در مهاجرت بنی‌اسرائیل از مصر به کنعان، خداوند فرمان می‌دهد، پیروان پیامبر خدا روز هفتم هفته را کار نکنند، و هرکس در روز هفتم به کار پردازد باید محکوم به مرگ شود! این مرگ و گشتن را هم باید دیگران انجام دهند نه خود خدا! با این فرمان خداوند انسانهایی را که در روز هفتم هفته کار می‌کنند باید بکشیم مانند کارمندان شرکتهای مسافربری، کارمندان شهرداری‌ها و فروشگاههایی که باز هستند و نیروگاههای برق، و پلیس و نظامی‌ها و بسیاری دیگر را که چون هفت روز هفته کار می‌کنند باید گشت. در کتاب مقدس هیچ استثنایی هم برای این افراد که مجبور به کار هستند نیامده است. به آیه دیگری می‌رسیم (Dut 21:18-21) می‌گوید، اگر کسی پسری لجوج و سرکش دارد و از دستورهای پدر و مادر اطاعت نمی‌کند، پدر و مادر باید پسر خود را گرفته و به نزد بزرگان شهر ببرند و بگویند این پسر ما یکدنده و سرسخت است و فرمان نمی‌برد و او آدمی حریص و شکم پرست است! آنگاه تمام مردم آن شهر باید آن فرزند را سنگسار کنند تا بمیرد و به این ترتیب شما آدم شروری را از بین خودتان خواهید راند و تمام اسراییل آن را خواهد شنید و وحشت خواهد کرد!! و چون بیشتر بچه‌ها در کودکی و نوجوانی معمولاً دست به لهجاست و جواب دادن می‌زنند، پس به دستور این کتاب مقدس هرکس از این بچه‌ها داشت باید بسرد سنگسارش کنند! معلوم نیست این خدای مهربان خالق انسان است یا قاتل انسان؟

در آیه (Levitus 20:13) آمده اگر مردی بجای زن با مرد دیگری بخوابد هر دوی آنها عمل شنیعی انجام داده‌اند آنها باید محکوم به مرگ شوند و خونشان گردن خودشان است! بنا به دستور این کتاب باید تمام هم جنس‌گراها را گشت. و آیه‌های بسیار دیگری در باره گشتن این و آن در این کتاب‌ها هست. اگر ما در واقع به آنچه خداوند در این کتابها گفته عمل کنیم نیمی از مردم جهان باید نیم دیگر را بکشند. پرسش این جاست چرا خدا خودش که موجودی است توانا کار گشتن را انجام نمی‌دهد و انسانها را به جان هم می‌اندازد.

و عجیب است مؤمنین به راحتی این بخش‌ها از کتاب مقدس را نادیده می‌گیرند و به روی خود نمی‌آورند. آنها در اندرون دل خود می‌دانند این آیات بی معنا و احمقانه هستند! (کتاب مقدس قرآن در این مورد رتبه نخست را دارد!)

حسین رحیمی - تهران

تبریک به ایرانیان!!

فردوسی می‌فرماید:

به ایران چو گردد عرب چیره دست

شود بی بها مرد یزدان پرست

ز ایران و از ترک و از تازیان

نژادی پدید آید اندر میان

نه ایرانی و ترک و تازی بود

سخن ها به کردار، بازی بود

چو با تخت منبر برابر شود

همه نام بویگر و عمر شود

بقیه دیگر اندک ایرانیان پاک سرشت هم که دیگر غروری برای

هویت خویش ندارند. خمینی که آمد زیر نخستین اعلامیه‌ای که

داد و اکبر هاشمی رفسنجانی آن را خواند نوشته بود سید روح‌الله

موسوی الخمینی. یعنی روی نژاد عرب او پای فشرده و کسی هم

متوجه نشد اگر هم شدند صدایش را در نیاوردند و بقیه مردم

ناآگاه هم عربده می‌کشیدند ما همه سرباز توایم خمینی - گوش

به فرمان توایم خمینی، کشور یکپارچه به عشق او تا سرحد جان

بود، آنها هم که نبودند در خانه‌های خود پنهان شده بودند و

بخودشان آیت‌الکرسی فوت می‌کردند، من نمی‌دانم چرا

می‌گویند خارجی‌ها شاه را بُردند، یعنی داخلی‌ها مفت و محکم

پشت شاه ایستاده بودند رفت و رفت تا خمینی مُرد و آن

تشییع جنازه میلیونی را برایش انجام دادیم و جایش یک عمامه

سیاه دیگر که یعنی اولاد پیغمبر است و ایرانی نیست نشست و او

هم با احترام و شوق و شور کامل مورد محبت ما ملت قرار گرفت.

اگر بر سر تقسیم قدرت مجاهدین چندتا از این‌ها را نمی‌گشتند

زاد و ولد آنها و آقا زاده هایشان امروز ده برابر اینها که هستند

می‌بود. تازگیها در زیر نامه‌های خامنه‌ای هم مَهر جدیدی نشان

میدهند، «السید علی‌الحسینی الخامنیه‌ای» پیش‌ترها چنین مَهری

را نشان نمی‌دادند - او برای شکستن غرور ایرانی‌ها و سران کشور

و نظامیان، خود بر صندلی می‌نشیند و آنها را دو زانو جلوی

خود می‌نشاند، هیچکس هم جرأت ندارد که بگوید بابا صندلی

که در اسلام حرام نیست و نشستن روی زمین خلاف بهداشت

است، همیشه هم زیر تابلویی می‌نشیند که عربی است و معنایش

را مردم نمی‌دانند، تا دهانش باز نشده ملت گلپوش را برای

صلوات فرستادن به محمد و آل او، و گفتن مرگ بر آمریکا و

اسرائیل جر می‌دهد. ایرانی دیگر کجا بود، ایرانی یک من

چندااست؟ فقط دل‌مان خوش است ایرانی هستیم، تازیان هم که

پس از لگدکوب کردن از ایران رفتند، ما عمامه هایشان را بر سر و عبایشان را بر تن کردیم و برای مُرده هایشان خاک بر سر و زنجیر بر تن می‌زنیم، آیا میهن پرست تر و غیرتمندتر از ایرانی در جهان هست؟ نه والله! اوضاع ما مردم در این چهل سال نشان داد، آنها که می‌گویند ایرانی‌ها با آغوش باز اسلام را پذیرفتند راست می‌گویند، گیرم که چند تک نفری مانند بابک خرم دین هم که تعدادشان به دویست نفر نمی‌رسد داشته‌ایم، ۳۸ سال است به آمریکا می‌گوئیم شیطان بزرگ، سر دسته استکبار جهانی، پرچمش را آتش می‌زنیم، مرگ بر او می‌گوییم، سفارتش را می‌گیریم، حالا که رئیس جمهورش می‌گوید ایرانی را به آمریکا راه نمی‌دهیم همه فریاد و مصیبتا سر داده‌ایم. اصلاً معلوم است ما که هستیم و چه می‌خواهیم.

ارتباط آزادی و لیاقت

از روزی که خواستی بنده‌ی کسی، امامی، پیامبری و خدایی نباشی آن روز به راستی آزاد هستی. از روزی که دانستی ترس از خدا و پیامبر و امام و انسان‌ها اندیشه‌ی نادرست و بیهوده ایست به آزادی رسیده‌ای.

زندگی کوتاهی که سالهای خُردسالی و کهنسالی را از آن برداری چیزی از آن باقی نمی‌ماند و چشم به‌مزدنی تمام می‌شود و در همان زمان کوتاه هم زندگی پُر است از زحمت و دلهره با خطرهای گوناگون، که آب و نانت را هم برای زنده ماندن خودت باید به‌سختی تهیه کنی، دیگر بنده‌ی این و آن شدن ندارد، و از این و آن ترسیدن ندارد.

کسی که بنده‌ی حاکم زورگو و خدای (نیست در جهان و موهوم) می‌شود، و برای انجام هر کاری و رسیدن به آرزویی، از این و آن می‌ترسد، لیاقت آزادی ندارد، او یک موجود و ماشین نجاست سازی است که برای آلوده کردن زمین و زندگی آمده است. هرچه بر سر انسان و به‌ویژه روزگار امروز ایرانیان می‌آید بیشترش از ترس‌های بیهوده اوست.

ملتی که به‌جای تصمیم گرفتن، استخاره می‌کند، بجای اراده کردن می‌گوید، هرچه خدا بخواهد، بجای حرکت کردن به امید قسمت می‌نشیند و بجای اندیشیدن دعا می‌کند روزگارش بهتر از این نمی‌شود که بر سرش آمده است.

در ایران مرده‌های مسلمان ریشو برای رفتن به تایلند و هواخوری! در فرودگاه امام خمینی صف کشیده‌اند، اما زنهای این آقایان به سرکوپه هم نباید بروند. حوری قره داغی

دکتر محمد علی مهر آسا

مثنوی هزار من کاغذ

در داستان شیر و خرگوش با آوردن حکایت در حکایت، ۲۷ صفحه از کتاب حضرت مولانا را اشغال کرده است. من نمی‌دانم این داستانها را این ملای خشک مغز خود ساخته یا از پیرزنان زمان شنیده و جور کرده است. چون کاملاً خلاف تاریخ و وقایع جاری زمان است. مولانا بیشتر این داستانها را از کتاب کلیله و دمنه دزدیده است. یکی از این داستانهای - تو در تو - در این ۲۷ صفحه، راجع به نظر کردن عزرائیل با حالت عصبانی بر یکی از یهودیان زمان سلیمان نبی و پادشاه یهودیان در یکی از کوچه‌های پایتخت سلیمان است.

ساده مردی چاشتگاهی در رسید

در سرا عدل سلیمان در دوید
رویش از غم زرد و هردولب کبود

پس سلیمان گفت ای خواجه چه بود؟

گفت عزرائیل در من این چنین

یک نظر انداخت پُر از خشم و کین

توجه فرمایید ملای رومی چنان سخن گفته است که گویا عزرائیل نظیر آدمیان و به همان شکل و شمایل در میان کوچه و بازار راه می‌رفته و چشمش به این مرد خورده و غضبناک او را نگاه کرده است و مرد یهودی نیز او را می‌شناخته است؛ ولی دیگر رهگذران متوجه‌اش نشدند. این یا باید بگوییم دروغی بزرگ است؛ یا ناشی از کمال نادانی حتا در دین است برای خالق داستان. زیرا هیچ کس حتا مولانا عزرائیل را هیچ‌گاه ندیده است و این یک مغلظه یا دروغ است... بعد سلیمان از مرد می‌پرسد خوب از من چه می‌خواهی؟ مرد پاسخ می‌دهد دستور دهید باد مرا ببرد به هندوستان؛ و سلیمان به باد این دستور را می‌دهد و مرد در اندک مدتی به کشور هندوستان می‌رود. که این هم از دروغ‌های مفتضحانه و بی‌شرمانه است.

شما را به وجدانتان سوگند چه بادی می‌تواند یک نفر را از این همه کوه و دشت و بیابان و دریا در آغوش بگیرد و در هندوستان سالم به‌زمین بگذارد. تاکنون تاریخ به یاد دارد چنین اتفاقی افتاده باشد که باد یک آدم را حتا از شهری به نزدیکترین ده اطراف سالم برده باشد؟ محل پادشاهی سلیمان در سرزمین شام تا هندوستان با جت‌های امروزی که ساعتی ۷۰۰ کیلومتر سرعت دارند، ۸ تا ۹ ساعت وقت لازم دارد اما باد سلیمانی به طرفه‌العینی او را به مقصد رسانده است.

بعد ادامه می‌دهد:

روز دیگر وقت دیوان و لقا
شاه سلیمان گفت عزرائیل را
که چرا بر آن بنده‌ی خدا خشمگین شدی؟ عزرائیل جواب می‌دهد من خشمگین نشدم؛ من در تعجب بودم. زیرا الله فرموده بود برو و جان این فرد را در هندوستان بگیر. من هم او را اینجا دیدم و با خود گفتم این چگونه خود را می‌تواند به هندوستان برساند تا من کارش را بسازم. اما:

چون به امر حق به هندوستان شدم

دیدمش آنجا و جانش بستدم

مولانا با این اباطیل و دروغها می‌خواهد ثابت کند اجل هر کس برسد، حتماً اجرا شده و می‌میرد و رد خور ندارد، و اثبات آیه‌های قرآن در مورد اجل را با دروغی این چنین مهمل به ما نشان دهد. چنان سخن گفته است که گویا مردمان جهان چند هزار نفر بیشتر نبوده‌اند و عزرائیل سر نوبت به سراغ هر کس که اجلش رسیده است رفته و کارش را ساخته است. چون عزرائیل دروغین را نیز مأمور قبض روح یا مُردن آدمیان می‌پندارد، هیچگونه به‌این اندیشه نیفتاده است که در یک آن در نقاط گوناگون کره زمین چندین هزار نفر می‌میرند، پس عزرائیل چگونه در یک دم در همه جا حاضر است و آنها را در همان لحظه می‌میراند.

همچنین این دروغ که عزرائیل گویا هر روز به حضور سلیمان می‌رسید در صورتی که محمد که مسلمانان این همه نزد خدا عزیزش می‌شمارند، قادر به دیدن عزرائیل نبوده است. چون وجود این فرشته‌ها در کل جفنگ و مهملی بیش نیست. آری بیش از سه پنجم مثنوی از این لاطائلات است.

مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی بلخی که در نوجوانی همراه پدرش از بلخ به ترکیه هجرت کرد و در شهر قونیه سکنی گزید، چون بیشتر عمرش یعنی از ۱۸ سالگی تا پایان عمر در آسیای صغیر می‌زیسته است، لذا به رومی معروف و مشهور شده است و دنیای غیر اسلام او را به نام «رومی» نام می‌برند. زیرا سابق به ترکیه روم شرقی می‌گفتند.

مولانا برخلاف شهرت کاذبی که کسب کرده است، نه یک فیلسوف است و نه یک عارف بی‌غل و غش. فیلسوف نیست زیرا بحث‌های فلسفی‌اش همه ترجمه از آثار فلاسفه یونانیان است. در ضمن خود به شدت به فلسفه و فیلسوف پریده و آنها را تقبیح و تکذیب فرموده است و حتا گفته است: «پای استدلالیان

نامه‌های وارده

✽ مژده که مردم موشک وار به سوی ایران گرای می‌روند، معاون توریست و امور جهانگردی ایران می‌گفت در سال پیش بین ۱۷ تا ۳۰ هزار نفر در مدت ۴ روز از چهارم تا هفتم آبان از تخت جمشید دیدن کرده‌اند و در سال کنونی این رقم به یک و نیم تا دو میلیون رسیده است. جزو آمارهایی که می‌داد گفت در مدت سه ماه تعطیلات تابستانی مدارس زائران امام رضا فقط یک میلیون و چهارصد هزار نفر بوده است. این ارقام پویا بودن مردم و تغییر باور را نشان می‌دهد.

سیاوش فرهادی - شیراز

✽ هر سال و هر زمان که گامی به آینده برمی‌داریم صدای خرد شدن استخوانهای جهل و نادانی بیشتر شنیده می‌شود و ایرانیان نه تنها حکومت را بلکه دین اسلام را بهتر و بیشتر می‌شناسند و می‌فهمند که محمد و امامان تازی نیز مانند این شیادان تنها به فکر شکم و زیر شکم خود بوده‌اند، ارزش انسانی در این دین و ادیان بنی‌ابراهیمی یک توهم بوده است. از تلاش‌هایتان در راه روشنگری ما مردم بسیار خرسند و سپاسگزاریم.

سیاوش فرهادی - شیراز

✽ مهر بورزید پیام مرا به هم میهنانم برسانید دیگر من مسلمان نیستم، ایرانی‌ام.

✽ در مقالات راهکارها و انواع حکومت‌های آینده را برای ما جوانان بررسی کنید. این نیاز مردم است. خسرو دادگر - تهران

بیداری - خواست شما را در نوشته «جوانان ای جوانان» اطاعت کردیم

✽ چرا دیگر خدا معجزه نمی‌کند که من به او ایمان بیاورم منظورم معجزه‌ای که دردی از مردم را دوا کند نه آنچه که مثلاً موسی کرد که عصایش را انداخت زمین و مار شد.

در این سال و زمانه که مردم احساس می‌کنند خدایی وجود ندارد بهترین موقعیست که خدا یک معجزه ببرد بخور بکند مثلاً برای کشورهای شمال آفریقا که آب و خوردنی ندارند با فرستادن آب و خوردنی نجاتشان بدهد که من و دیگران به او ایمان بیاوریم. همه معجزات در زمان موسی، عیسی و محمد بوده و گویی خدا چنته‌اش خالی شده و یا پیر شده است و مثل من کاری از دستش بر نمی‌آید!

رضا - س

بسیجی‌ها و پاسداران جوان همواره به این بیندیشید اگر طوفانی این رژیم را سرتگون کند فردای شما و فرزندان شما چگونه رقم خواهد خورد. آیا به نام مزدور و خائن به ملت گرفتار بند و چوبه‌ی دار می‌شوید یا به‌عنوان انسان مردم دوست از شما قدردانی خواهد شد. به تاریخ نگاه کنید، هیچ‌کسی تا ابد در جایگاهی که دارد باقی نخواهد ماند. همیشه به‌روز مبادا فکر کنید.

چوبین بود».

عارف هم نیست زیرا به‌شهادت اکثر اشعارش او یک ملای شریعتدان و زاهد و متعصب و خشکه مقدس است که هرچه گفته است از قرآن و با سخنان و احادیث محمد مشهور به پیامبر اسلام گرفته و برداشت کرده و دین اسلام برای او نخستین هدف زندگی برای پرورش مریدانی بوده است که او را بر محمد برتری می‌دادند... او حتا سخنان عربی ملایان قشری بیش از خود را نیز تفسیر و تعبیر می‌کند. اگر می‌گوید:

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خزان بگذاشتیم
ضمن توهمین بزرگ به سایر مسلمانان و کسانی که از قرآن فهم دیگری دارند، منظورش درست همان بخش‌هایی است که او در مثنوی ۷۰ من کاغذش به آنها اشاره دارد. چنانکه در دفتر اول بعد از داستان آن کنیزک که پادشاه خریده بود و مریض شد و طبیب تشخیص داد که ناخوشی‌اش از عشق است و او عاشق زرگری در سمرقند است که پادشاه زرگر را به شهر خود می‌آورد و طبیب سلطان با دواپی سمی اندک اندک او را می‌کشد تا از چشم کنیزک بیفتد و قبلاً شرحش را داده‌ام، داستان یک پادشاه یهودی را بازگویی می‌کند که به قول او نصرانیان را می‌کشت.

این سخن در حالی است که هیچ اثری از این دروغ بزرگ در تاریخ یهود و مسیح و دیگر تاریخ‌ها نیست. در ضمن در موقع ادعای پیامبری عیسی، آن ناحیه که عیسی و یهودیان در آن می‌زیستند، در آن زمان در تصرف رومیان بود و هیچ یهودی پادشاهی نمی‌کرد که چنین کاری از او سرزند، و عیسی را رومیان به صلیب کشیده و کشتند. بعد از آن نیز دیگر هیچ پادشاه و پیامبری از میان یهودیان برنخاست و حتا یهودیان ساکن آن مکان توسط «بخت‌النصر» آواره و در به در شدند. پس این داستان یا به کل دروغ است و یا کمال بی‌اطلاعی مولانا را از تاریخ نشان می‌دهد. می‌گوید:

آن جهود سگ ببین چه رای کرد

پهلوی آتش بتی برپای کرد!

بی‌خدایان به بی‌خدایی خود مفتخر باشند، نه شرمنده زیرا بی‌خدایی فرد نشانه‌ی تندرستی، نیرومندی و استقلال ذهن اوست. ریچارد داوکینز

این روزها «دزد» نه شاخ دارد نه دُم. عمامه دارد و ریش؟

بجای کار برای «رضای خدا» کار برای «رضای انسان» انجام دهیم

Thinking points for Iranian youth

The only way the American people can be 100% safe and secure inside their own gate is the elimination of Islamic ideology and mosques altogether. If not, the carnage will continue ad infinitum.

Instead of placing a ban on people from countries that support terrorism, we should ban Islam.

Amil Imani

برای گوشمالی سینه زنان نیویورک Persian Prade

در تاریخ یکشنبه ۳۰ آوریل، رژه‌ی ایرانیان در منهن نیویورک برگزار می‌شود. هم‌میهنان ما باید برای ابراز ایران دوستی خود و برای گوشمالی سینه زنان مساجد نیویورک، حتماً در این جشن نوروزی شرکت کنند. برای آگاهی بیشتر

به سایت WWW.Persianprade.com بروید

بیداری‌های گذشته را به صورت کتاب در آورده ایم
از جلد ۱ و ۴ موجود است. تا تمام نشده سفارش دهید.

راه تماس با ما 858-320-0013
bidari2@Hotmail.com

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سد رحمت به موسا!

در لس آنجلس، هم‌میهنان یهودی ما یک ربای به‌ظاهر تحصیلکرده اما در باطن بسیار متحجر و عقب مانده بنام داوید زرگری دارند که هر هفته در رادیو ۶۷۰ فارسی زبان برای هم‌دینان خود تبلیغات مذهبی می‌کند. اما شنوندگان این رادیو را بیشتر مسلمانها، مسیحی‌ها و بی‌دین‌ها تشکیل می‌دهند، آنها بیشتر برای موسیقی، اخبار و آگهی‌های مورد نیاز خود به ویژه در هنگام رانندگی این رادیو را گوش می‌کنند و بناچار هر هفته شنونده سخنان این آخوند یهودی هم هستند.

در برنامه هفته گذشته آقای ربای زرگری به شدت از برنامه‌های مذهبی آقای ترامپ به‌ویژه در مورد سقط جنین دفاع می‌کرد و در برابر پرسش مجری برنامه که «این بچه‌های ناخواسته ممکن است زندگی و آینده خوبی نداشته باشند» پاسخ داد «به دنیا آمدن این بچه‌ها همه خواست خداوند است و به کسی مربوط نیست که آنها را با عمل سقط جنین به قتل برساند، چگونگی وضع زندگی آنها هم در آینده به دست خداوند است و ما نباید ناراحت فردای آنها باشیم، بچه‌های حرامزاده را هم نباید با سقط جنین از بین برد، مسئول زندگی آنها هم خود خداوند است نه ما!

بیداری - براستی حیف آن تیترا که به این بجا مانده از بیابانهای کنعان داده‌اند. به نسبت پیشرفت دانش و زمانه با چند هزار سال پیش باید گفت سد رحمت به موسای عهد سنگ و غار و بیابان با آن ده فرمانش که از این آقای دانشگاه دیده روشن‌فکرتر بوده است.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
بیداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.